

Research Article

The Representation Methods of Social Agents of “Self” and “Other” in Surah Al-Mu’minun

Abdul Baset Arab Yousef Abadi^{1*}, Fereshteh Afzali², Behrouz Lotfi Gaskari³

Abstract

Quranic discourse analysis means examining and analyzing the structure and themes in the Quran. In Quranic discourse analysis, concepts, patterns, and structures in the Quran are examined, and its main goal is to analyze, clarify, justify, and explain the meanings and concepts in the Quran and provide interpretations in line with the Quranic text. The present study attempts to examine the representation methods of social agents of “Self” and “Other” in Surah Al-Mu’minun, relying on the descriptive-analytical method and citing Van Leeuwen’s (2008) sociological-semantic model. This surah is a concise account of the presence of “Self” in the form of believers and “Other” in the form of infidels. The results of the study show that in this Surah, the social agents of “self” and “other” are represented more based on the methods of expression than on the methods of elimination. This discursive function has a direct connection with the main message of Surah Al-Mu’minun; in such a way that an important part of this Surah describes the believers and they are highlighted, and in another part, the most important characteristics of the infidels are referred to and they are marginalized. Therefore, to realize this message, it is necessary to use all the methods of expression to identify the social agents of “self” and “other” rather than hiding and eliminating them.

Keywords: Discourse Analysis, Van Leeuwen, Expression, Self, Other, Surah Al-Mu’minun

How to Cite: Arab Yousef Abadi AB, Afzali F, Lotfi Gaskari B., The Representation Methods of Social Agents of “Self” and “Other” in Surah Al-Mu’minun, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2025;16(62): 239-254.

1. Assistant Professor of Arabic Language and Literature, University of Zabol, Zabol, Iran
2. Assistant Professor of Arabic Language Translation, University of Damghan, Damghan, Iran
3. Assistant Professor of English Language, University of Zabol, Zabol, Iran

شیوه‌های بازنمایی کارگزاران اجتماعی «خود» و «دیگری» در سوره مؤمنون

عبدالباسط عرب یوسف آبادی^۱، فرشته افضلی^۲، بهروز لطفی گسگری^۳

چکیده

تحلیل گفتمان قرآن به معنای بررسی و تحلیل ساختار و مضامین موجود در قرآن است. در تحلیل گفتمان قرآن، مفاهیم، الگوها و ساختارهای موجود در قرآن مورد بررسی قرار می‌گیرد و هدف اصلی آن تحلیل، روشنی، توجیه و تبیین معانی و مفاهیم موجود در قرآن و ارائه تفسیرهایی همسو با متن قرآنی است. پژوهش حاضر در تلاش است با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به الگوی جامعه‌شناختی-معنایی ون لیوون (۲۰۰۸م) شیوه‌های بازنمایی کارگزاران اجتماعی «خود» و «دیگری» در سوره مؤمنون را بررسی نماید. این سوره گزارشی فشرده از حضور «خود» در قالب اهل ایمان و «دیگری» در قالب کفار معرفی شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد در این سوره کارگزار اجتماعی «خود» و «دیگری» بیشتر بر اساس شیوه‌های اظهار بازنمایی شده است تا شیوه‌های حذف. این کارکرد گفتمانی ارتباط مستقیمی با پیام اصلی سوره مؤمنون دارد؛ بدین شکل که بخش مهمی از این سوره به توصیف اهل ایمان پرداخته و آن‌ها برجسته‌سازی شده و در بخشی دیگر به مهم‌ترین خصوصیات کفار ارجاع داده شده و آن‌ها حاشیه‌رانی شده‌اند. بنابراین برای تحقق این پیام لازم است از تمامی شیوه‌های اظهار جهت تعیین هویت کارگزاران اجتماعی «خود» و «دیگری» استفاده شود تا پنهان‌سازی و حذف آن‌ها.

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان، ون لیوون، اظهار، خود، دیگری، سوره مؤمنون

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه زابل، زابل، ایران

۲. استادیار مترجمی زبان عربی دانشگاه دامغان، دامغان، ایران

۳. استادیار زبان انگلیسی، دانشگاه زابل، زابل، ایران

یسنده مسئول: عبدالباسط عرب یوسف آبادی

مقدمه و بیان مسئله

تحلیل گفتمان به مجموعه‌ای از ابزارهای روش‌شناسی اشاره دارد که برای تحلیل یک متن خاص مورد استفاده قرار می‌گیرد. در تحلیل گفتمان همیشه این سؤال مطرح است که چرا تولیدکننده متن از میان این همه مفاهیم از مفاهیم خاصی استفاده کرده است. یکی از مهم‌ترین کاربردهای تحلیل گفتمان برای این است که محتواها، ساختارها و راهکارهای اساسی بازنمایی‌های اجتماعی مشخص شود. برای تحقق این هدف، متن به دو لایه سطحی (زمینه‌های متنی) و عمیق (زمینه‌های فرامتنی) تقسیم می‌شود. در لایه سطحی به اصطلاحات و ساختارهای جملات که ملموس و عینی است پرداخته می‌شود و ارتباط آن‌ها با یکدیگر بررسی می‌شود و در لایه عمیق، ساختارها و مفاهیمی استخراج و تحلیل می‌شود که در متن به صورت عینی حضور ندارد؛ بلکه با ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و نظام ادراکی مخاطب و تولیدکننده متن ارتباط دارد.

تحلیل گفتمان قرآن به مطالعه و بررسی ساختار، سبک، نحوه انتقال مفاهیم، استفاده از ابزارهای زبانی و تأثیر متن قرآن بر مخاطب مربوط می‌شود. اصولاً این تحلیل به نحوه استفاده از زبان، انتقال پیام‌های مذهبی و اخلاقی و نگاه به مفاهیم دینی و فلسفی موجود در قرآن می‌پردازد. شیوه‌های تحلیل گفتمان قرآن به صورت گسترده‌ای صورت می‌پذیرد و در زمینه‌های مختلفی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این شیوه‌ها در کنار یکدیگر مورد استفاده قرار گرفته تا به نظریه‌ها و استنتاجاتی دقیق درباره گفتمان و معانی قرآن منتهی گردد. پژوهشگرانی که گفتمان را با این توسعه معنایی به کار می‌برند، به منظور تعیین عناصر گفتمانی یک متن، به تنظیم و پیشنهاد الگوهای پرداختند که از آن میان می‌توان به آراء ون لیوون^۱ اشاره کرد. الگوی ون لیوون (۲۰۰۸م) رویکردی مناسب جهت تحلیل گفتمان حاکم بر سوره‌های قرآن کریم است؛ زیرا به دلیل تأکید بر مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی با گفتمان قرآن تناسب دارد. لیوون الگوی خود را بر پایه دو مؤلفه اساسی حذف (با اشکال مختلف حذف کارگزار اجتماعی) و اظهار (با اشکالی همچون فعال‌سازی، منفعل‌سازی، تشخیص‌بخشی و تشخیص‌زدایی کارگزاران اجتماعی) بنا نهاد. در این الگو مجموعه‌ای از افراد به‌عنوان کارگزاران اجتماعی معرفی می‌شوند که در یک گفتمان مشارکت دارند.

پژوهش حاضر در تلاش است با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و با هدف کشف روابط گفتمانی قرآن، به شیوه‌های اظهار و حذف کارگزاران اجتماعی «خود» و «دیگری» در سوره مؤمنون بپردازد.

در این سوره همچنان که از نامش پیداست صفات پسندیده مؤمنان ذکر شده است و این گروه به‌عنوان کارگزار اجتماعی «خود» معرفی شده است؛ در مقابل این آیات، آیات دیگری به توصیف ویژگی‌ها و ردائیل اخلاقی کافران پرداخته که آن‌ها را به‌عنوان «دیگری» معرفی می‌کند. رویارویی این دو کارگزار اجتماعی در این سوره بر ضرورت بررسی و مطالعه نظام‌های گفتمانی آن‌ها تأکید می‌کند.

روش پژوهش

نخست کلیه آیات سوره مؤمنون مورد مطالعه قرار گرفت و با تمرکز بر کارگزار اجتماعی خود و دیگری، جمله‌های گفتمان‌مدار شناسایی شد و با استفاده از الگوی ون لیوون مورد تحلیل قرار گرفت. پس از تحلیل کیفی و تحلیل آیات مرتبط به هر یک از مؤلفه‌های حذف و اظهار، نتایج کلی پژوهش ارائه گردید.

پرسش‌های پژوهش

- بر اساس الگوی ون لیوون شیوه‌های حذف و اظهار کارگزاران اجتماعی «خود» و «دیگری» در سوره مؤمنون چگونه است؟
- هر کدام از عناصر گفتمانی ون لیوون با چه انگیزه‌ای بر کارگزاران اجتماعی «خود» و «دیگری» در سوره مؤمنون اعمال شده است؟

پیشینه پژوهش

در ارتباط با الگوی گفتمانی ون لیوون پژوهش‌های متعددی انجام شده است که از آن جمله موارد زیر است:

عرب یوسف‌آبادی و همکاران (۱۳۹۶ ش) در مقاله «بررسی ساخت‌های گفتمان‌مدار سوره قصص بر اساس الگوی ون لیوون» بر این باورند که در این سوره مؤلفه‌های گفتمانی مبتنی بر اظهار در مقایسه با مؤلفه‌های مبتنی بر حذف از بسامد بالایی برخوردار است و این امر جهت‌آشنایی مخاطب با نام افراد، گروه‌ها، مکان‌ها و زمان‌هایی است که کارگزاران اجتماعی در آن نقش فعال دارند.

جهرمی (۱۳۹۷ ش) در مقاله «بازنمایی کارگزاران اجتماعی در گفتمان طنز احمد شاملو بر اساس الگوی ون لیوون» به این نتیجه رسید که شاملو هویت کنشگران مربوط به قدرت، سلطه، فریب‌خوردگان و خاینان را حذف و کتمان کرده و همزمان با فعال‌نمایی و نام‌بری مستقیم از قدرتمندان گذشته بر فعالیت‌های آزادی‌خواهان و مبارزان تأکید کرده است.

زندگی (۱۳۹۹ش) در پایان‌نامه «بررسی بازنمایی کنش‌های اجتماعی در فیلم «پدر آن دیگری» بر اساس الگوی ون لیوون» عناصر اصلی کنش اجتماعی همچون شرکت‌کننده، کنش، سبک اجرا، شرایط انتخاب شرکت‌کننده‌ها را در فیلم فوق بررسی نمودند و مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی این فیلم را تحلیل نمودند.

ممی‌زاده (۱۳۹۹ش) در مقاله «خوانش انتقادی مجموعه بنی آدم بر اساس رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی تتو ون لیوون» چنین دریافت که صورت روایی داستان بنی آدم در فضای تخیلی و سورریال در برگیرنده آسیب‌های اجتماعی و سیاسی است.

مکتبی و همکاران (۱۴۰۲ش) در مقاله «بازنمایی آزادی در مطبوعات عصر مشروطه مبتنی بر الگوی ون لیوون» تلاش نمودند مشروعیت‌سازی اتفاقات در مطبوعات را بر اساس الگوی ون لیوون مورد مطالعه قرار دهند و به این نتیجه رسیدند که هر یک از عناصر گفتمانی ون لیوون نقشی برجسته در بازنمایی مشروعیت‌سازی مفاهیم دارند.

تنها یک پژوهش یافت شد که از نظر موضوع، به پژوهش حاضر قرابت دارد. زمانی و خلیلی (۱۳۹۳ش) در مقاله «بازنمایی دیگری در قالب کارگزاران اجتماعی در روزنامه‌های قانون و کاوه» کوشش نمودند با به کار بستن الگوی ون لیوون به واکاوی معنای عنصر «دیگری» در دو روزنامه عهد مشروطیت بپردازند و بازآفرینش مقوله دیگری را در قالب کارگزاران اجتماعی بررسی نمایند. باتوجه به پیشینه یادشده می‌توان به درستی ادعا کرد که تاکنون هیچ پژوهشی درباره شیوه‌های بازنمایی کارگزاران اجتماعی «خود» و «دیگری» در سوره‌های قرآن انجام نشده است و این پژوهش نخستین تحقیقی است که در این زمینه صورت می‌پذیرد و این امر بر ضرورت تحقیق در این حوزه تأکید می‌کند.

تحلیل سوره مؤمنون بر اساس مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی

در الگوی تحلیل گفتمان ون لیوون تأکید بر روی شاخص‌های جامعه‌شناختی-معنایی متن است (Van Leeuwen, 2008: 4). اصطلاح جامعه‌شناختی به این مسئله اشاره دارد که گفتمان از حوزه زبان‌شناسی به عالم اجتماع کشانده می‌شود و تأثیر گفتمان در ساخت، تبدیل صورت و حفظ قدرت اجتماعی و جامعه بررسی می‌شود (عرب یوسف‌آبادی، ۱۳۹۷: ۱۴۵). اصطلاح معنایی نیز به تحلیل لایه‌های عمیق متن که به استخراج معنای گفتمان می‌انجامد اشاره دارد. رویکرد معناشناسی گفتمان روش علمی، مستدل و مطمئنی است که با تحلیل جملات، عبارات و متن ادبی و استخراج نتایج جدید، زمینه مناسبی برای مطالعات زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی گفتمان درباره متن ادبی ارائه می‌دهد (احسانی اصطهباناتی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۳۰). تحلیل

جامعه‌شناختی-معنایی تأکید زیادی بر نقش کارگزار اجتماعی به‌عنوان نقطه ثقل متن دارد. از این منظر الگوی ون لیوون شیوه مناسبی برای تحلیل کارگزاران اجتماعی متن است. همواره در قرآن کریم، حق و پیروان آن در کنار باطل و پیروان آن تصویرسازی می‌شود. هر وجودی که منبع خیر و سعادت بشر باشد مانند خداوند، قرآن، اسلام، توحید و یکتاپرستی، حق شناخته شده؛ اما آنچه منبع شقاوت و بدبختی است مانند شیطان، بت‌پرستی، ریا و نفاق، باطل شناخته شده است (سلمان، ۲۰۲۱: ۱۷۶). در سوره مؤمنون نیز چنین تصویرسازی وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که در آن دو نوع کارگزار اجتماعی حضور دارد، کارگزار اجتماعی «خود» که شامل مؤمنان است و کارگزار اجتماعی «دیگری» که شامل کفار است (الاندنوسی، ۱۴۲۴: ۱۸). لذا در این پژوهش صرفاً مؤلفه‌های گفتمانی ون لیوون بر کارگزاران اجتماعی «خود» و «دیگری» انطباق داده خواهد شد. این مؤلفه‌ها شامل موارد زیر است.

حذف

هرگاه تعدادی از کارگزاران اجتماعی در طی گفتمان بازنمایی نشوند از مؤلفه حذف استفاده شده است (Van Leeuwen, 2008: 32). حذف شامل دو نوع غیرآگاهانه و آگاهانه است. حذف غیرآگاهانه زمانی رخ می‌دهد که مخاطب از هویت کارگزار حذف‌شده باخبر است و آن را می‌شناسد. از آن‌جا که چنین حذفی برای مخاطب، جذابیت ندارد؛ لذا در تحلیل گفتمان مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. این امر بدان جهت است که ماهیت متون ادبی به چالش کشیدن مخاطب است. درحقیقت «شاعر در مقام متکلم با استفاده از اطلاعاتی که فرض می‌کند مخاطبان فرضی او می‌دانند، اطلاعاتی را که فرض می‌کند مخاطبان او نمی‌دانند، به آنان عرضه می‌کند» (پورنامداریان، ۱۳۸۷: ۱۹)؛ بنابراین میان ادیب و مخاطب گفتگویی رخ می‌دهد که طی آن اطلاعات جدید و نامعلوم به اطلاعات کهنه و معلوم تبدیل می‌شود (Guy Cook, 1994: 54). از این منظر، آن حذفی برای مخاطب جذاب خواهد بود که شامل اطلاعات جدید و نامعلوم باشد؛ یعنی حذف آگاهانه باشد.

حذف آگاهانه زمانی است که تولیدکننده متن غرض و هدفی برای حذف کارگزار اجتماعی داشته باشد. حذف آگاهانه به دو نوع پنهان‌سازی و کم‌رنگ‌سازی تقسیم می‌شود. در پنهان‌سازی، کارگزار اجتماعی به طور کامل حذف می‌شود و اثری از آن در متن باقی نمی‌ماند (همان: ۳۳). به‌عنوان مثال در آیات زیر کارگزار اجتماعی به‌طور کامل حذف شده است:

«ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَىٰ كُلًّا مَّا جَاءَ أُمَّةً رَّسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ» (المؤمنون: ۴۴)؛ (حذف جار و مجرور «فِي الْهَلَاكِ» که قیدی است متعلق

به فعل «أَتْبَعْنَا» در توصیف کارگزار اجتماعی دیگری. فعل «كَذَّبُوهُ» که در توصیف همین کارگزار اجتماعی است، نشانگر دیگری بودن آن است.

«فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبْرًا كُلًّا حِزْبًا بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» (المؤمنون: ۵۳) (مبتدا که واژه «هُم» است از ابتدای جمله حذف شده و این حذف صرفاً اشاره به عنصر دیگری یعنی امت پیامبران خداوند دارد که دچار تفرقه شدند و از همدیگر فاصله گرفتند و به سخنان پیامبران خدا گوش ندادند).

«فَدَّ كَانَتْ آيَاتِي تُثَلِّي عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تُنْكِبُونَ» (المؤمنون: ۶۶)؛ (استفاده از فعل مجهول «تُثَلِّي» نشان می‌دهد که کنشگر فعال این فعل، حذف شده و کنش‌پذیر «الآیات» جایگزین آن شده است. از آن جا که در آیات مختلف قرآن (قصص: ۴۵) و همچنین اسناد تاریخی مرتبط به نزول قرآن ثابت شده است که پیامبر (ص) بعد از دریافت آیات از جانب خداوند، آن‌ها را برای مردم تلاوت می‌فرمودند (ابن کثیر، ۲۰۰۰: ۱۴۱۸)؛ لذا پیامبر به‌عنوان کارگزار اجتماعی «خود» به دلیل وضوح و معلوم الحال بودن، حذف گردیده است).

«مُسْتَكْبِرِينَ يَهْتَفِرُونَ» (المؤمنون: ۶۷)؛ (برخی از مفسران (ابن کثیر، ۲۰۰۰: ۱۳۰۰) بر این باورند که ضمیر «ه» به «الحرم» برمی‌گردد که در آیه ذکر نشده است؛ اما از بافت اجتماعی متن قابل درک است. این آیه در توصیف کارگزار اجتماعی دیگری، یعنی مشرکین مکه است که به خاطر این که منتسب به مکه و بیت الحرام هستند، تکبر می‌ورزیدند و خود را از دیگران برتر می‌دانستند).

در کم‌رنگ‌سازی با وجود حذف کارگزار اجتماعی از متن، اثری از او برجای است، به طوری که می‌توان به صورت تلویحی به حضور او پی برد (Van Leeuwen, 2008: 33)؛ یعنی یک قرینه لفظی در قبل یا بعد از آن عبارت وجود دارد که با درک آن قرینه می‌توان به واژه حذف‌شده پی برد. در آیات زیر چنین حذفی رخ داده است:

«نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ» (المؤمنون: ۵۶) (مبتدا واژه «هُم» است که از جمله حذف شده و چون در آیات پیشین مرجع ضمیر به وضوح اشاره شده که برخی از امتیان پیامبر (ص) است که با همدیگر مخالفت ورزیده و از هم فاصله گرفتند و به گمراهی و تباهی کشیده شدند؛ لذا حذف از نوع کم‌رنگ‌سازی است و همچنین در توصیف کارگزار اجتماعی دیگری).

«بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ» (المؤمنون: ۶۳) (اسم اشاره «هَذَا» به حقیقتی اشاره دارد که در آیه قبل «وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ» از آن سخن به میان آمد و در این آیه حذف گردید. این حقیقت آنقدر آشکار و واضح است که در این آیه نیازی به ذکر آن نیست و با اسم اشاره «هَذَا» مراد حاصل می‌شود).

با بررسی آیات سوره مؤمنون که در ارتباط با کارگزاران اجتماعی «خود» و «دیگری» است چنین دریافت شد که آیات اندکی است که در آن ویژگی‌ها و صفات مختص این نوع از کارگزار اجتماعی حذف شود. علت بسامد اندک حذف را می‌توان در محور اصلی موضوع این سوره دنبال کرد. سوره مؤمنون به جهت برجسته‌سازی اهل ایمان نازل شده و آیات زیادی از این سوره در توضیح و تعریف ویژگی‌های این نوع کارگزار اجتماعی است. همچنین این سوره در پی حاشیه‌رانی کفار و معاندین اسلام است و آیات زیادی از این سوره در بیان ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری این نوع کارگزار اجتماعی است. از دیگر سو؛ از آن‌جاکه در برجسته‌سازی تلاش می‌شود ویژگی‌های مثبت سوژه برجسته شود و به واسطه حاشیه‌رانی نیز ویژگی‌های منفی آن مطرح گردد (Van Dijk, 2006: 121)؛ لذا در گفتمان سوژه باید بیشتر از شگردهای اظهار استفاده گردد تا شگردهای حذف. امری که در این سوره نیز اتفاق افتاده است و تأکید پژوهش حاضر نیز بیشتر بر بررسی اظهار کارگزاران اجتماعی «خود» و «دیگری» در این سوره است.

اظهار

هرگاه کارگزار اجتماعی به وضوح در گفتمان حضور داشته باشد و با تعابیر و اصطلاحات خاصی به آن اشاره شود، مؤلفه اظهار رخ داده است (Van Leeuwen, 2008: 32). ون لیوون سه شیوه زیر را برای اظهار کارگزار اجتماعی معرفی می‌کند که به هر یک از آن‌ها با مصادیقی از بازنمایی کارگزار اجتماعی «خود» و «دیگری» در سوره مؤمنون اشاره می‌شود:

تعیین نقش

منظور از تعیین نقش، کلیه نقش‌هایی است که به کارگزار اجتماعی در طول متن داده می‌شود. این نقش‌ها شامل فعال‌سازی و منفعل‌سازی است. فعال‌سازی زمانی رخ می‌دهد که کارگزار اجتماعی انجام‌دهنده همه کنش‌های متن باشد و به‌عنوان نیروی فعال، پویا و اثرگذار معرفی شود (Van Leeuwen, 2008: 34). در بلاغت سنتی به چنین نقشی، فاعل یا کننده کار می‌گویند. آیات متعددی در سوره مؤمنون در توصیف «خود» و «دیگری» آمده است که در آن‌ها هر دو کارگزار اجتماعی به‌عنوان نقش فعال و مؤثر کنش مورد نظر معرفی شده است؛ از آن جمله است آیات زیر:

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (المؤمنون: ۱)؛ (فاعل در فعل «أَفْلَحَ» واژه «الْمُؤْمِنُونَ» است که درواقع

شأن و نزول این سوره به خاطر حضور فعال و مؤثر این کارگزار اجتماعی است).

«الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِقُرُوبِهِمْ حَافِظُونَ» (المؤمنون: ۲-۵)؛ (در این آیات، چند کنش رخ داده است که به ترتیب

شامل داشتن خشوع، پرهیز از امور بیهوده، پرداخت زکات و پاکدامنی است. در تمامی این کنش‌ها واژه «الَّذِينَ» به‌عنوان تنها کارگزار اجتماعی، نقشی فعال و مؤثر دارد. این واژه به «الْمُؤْمِنُونَ» در آیه قبل بازمی‌گردد که در توصیف کارگزار اجتماعی «خود» به کار گرفته شده است).

«الَّذِينَ يَرْثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (المؤمنون: ۱۱)؛ (افراد مؤمن به عنوان کارگزار اجتماعی «خود» جایگاهی جز بهشت برین نصیبشان نمی‌شود؛ لذا در این تعیین ارث، نقشی مؤثر دارند).

«فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ» (المؤمنون: ۲۴)؛ (گروه کفار به عنوان کارگزار اجتماعی «دیگری» در مقابل حضرت نوح (ع) ایستادند و او را مورد تمسخر قرار دادند). «فَقَالُوا أَنْوَمِنَ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ» (المؤمنون: ۴۷)؛ (ضمیر «او» به عنوان فاعل «قَالُوا» به قوم حضرت موسی (ع) اشاره دارد که مقابل دعوت او ایستادند و او را مورد تمسخر قرار دادند. این گروه که نقش کارگزار اجتماعی «دیگری» را ایفا می‌کنند، حضوری پرتنگ در گفتمان دعوت موسی و مقابله با آن را دارند).

«فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» (المؤمنون: ۵۳)؛ (ضمیر «او» به مانند آیه قبل نقش کارگزار اجتماعی دیگری و مقابل در برابر دعوت همه پیامبران را ایفا می‌کند). ون لیوون نوع دوم تعیین نقش را منفعل‌سازی معرفی می‌کند و آن را اینچنین تعریف می‌کند: «هرگاه کارگزار اجتماعی به گونه‌ای تصویرسازی شود که گویی کنش را به اجبار پذیرفته و به آن تن داده است، نقش آن کارگزار، منفعل‌سازی است (Van Leeuwen, 2008: 35). در زبان عربی منفعل‌سازی به دو شکل مستقیم (مفعول به مستقیم) و غیرمستقیم (مفعول به با واسطه) نمود می‌یابد. در سوره مؤمنون کارگزار اجتماعی «خود» و «دیگری» به مانند فعال‌سازی، حضوری مستمر در منفعل‌سازی دارد. برخی از این آیات عبارتند از:

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (المؤمنون: ۸)؛ (منفعل‌سازی غیرمستقیم برای کنش «رَاعُونَ» که در توصیف کارگزار اجتماعی خود به کار رفته است).

«الَّذِينَ يَرْثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (المؤمنون: ۱۱)؛ (منفعل‌سازی مستقیم برای وارثان بهشت برین که گروه کارگزاران اجتماعی «خود» را تشکیل می‌دهد).

«فَدَرَّهُمْ فِي عَمْرَتِهِمْ حَتَّى حِينٍ» (المؤمنون: ۵۴)؛ (منفعل‌سازی مستقیم، ضمیر «هم» که به امت تمامی پیامبران اشاره دارد، نقش کارگزار اجتماعی «دیگری» را بازی می‌کند که در مقابل پیامبران ایستادگی کرده و دعوت آن‌ها را لیبیک نگفتند).

«وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ» (المؤمنون: ۵۸)؛ (منفعل سازی غیرمستقیم در توصیف کارگزار اجتماعی خود که بدون هیچ عذر و بهانه‌ای آیات خداوند را می‌پذیرند).
 «وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّاكِبُونَ» (المؤمنون: ۷۴)؛ (منفعل سازی غیرمستقیم در توصیف کارگزار اجتماعی دیگری که راه نادرست را در پیش گرفتند و از پذیرش حق ابا نمودند).

«وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (المؤمنون: ۷۵)؛ (منفعل سازی غیرمستقیم در توصیف کارگزار اجتماعی دیگری که کورکورانه نافرمانی می‌کنند).
 یکی دیگر از اشکال منفعل سازی استفاده از فعل مجهول است. فعل مجهول کارکردهای متعددی دارد که یکی از آن‌ها برجسته سازی مفعول است (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۱: ۷۰).
 گاه کارگزار اجتماعی در قامت مفعول قرار داشته و حضور آن در بافت جمله آن قدر اهمیت دارد که کارگزار اجتماعی فاعل را حذف کرده و خود جانشین آن می‌شوند؛ مانند آیه زیر که در توصیف کافرانی است که سخن حق را می‌شنوند؛ اما آن را نمی‌پذیرند. فعل تلاوت «تُتْلَى» کنشی است که از جانب پیامبر رخ می‌دهد و فاعل به دلیل وضوح، حذف شده و مفعول به به دلیل اهمیت، جایگزین آن شده است؛ بنابراین در این آیه منفعل سازی رخ می‌دهد: «فَدَ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنكِبُونَ» (المؤمنون: ۶۶). در آیه‌ای دیگر که در توصیف کارگزار اجتماعی دیگری است، فاعل کنش وعده دادن (۱) حذف شده و مفعول به جایگزین آن شده است و اینچنین منفعل سازی رخ می‌دهد: «لَقَدْ وَعِدْنَا نَحْنُ وَأَبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (المؤمنون: ۸۳).

تعیین نوع اشاره

هر کارگزار اجتماعی به طور همزمان دارای خصوصیتی است که می‌تواند مخاطب را برای شناخت دقیق وی یاری رساند. در الگوی ون لیوون تعیین نوع اشاره بدان معناست که نوع کارگزار اجتماعی که در متن به آن اشاره می‌شود تعیین گردد. بنابراین اگر کارگزار اجتماعی دارای مشخصه انسانی باشد با عبارات و مشخصاتی به آن اشاره می‌شود که مختص انسان است و اگر کارگزار اجتماعی دارای مشخصه غیر انسانی باشد در تعیین آن از عبارات و اوصافی می‌شود که مختص انسان نیست. ون لیوون نوع اول را تشخیص بخشی و نوع دوم را تشخیص زدایی می‌نامد (Van Leeuwen, 2008: 36).

تشخیص بخشی: تشخیص بخشی که به دادن مشخصه‌های انسانی به کارگزار اجتماعی اطلاق می‌شود به دو نوع مشخص سازی و نامشخص سازی تقسیم می‌شود. اگر هویت کارگزار اجتماعی که در قالب مشخصه‌های انسانی بازنمایی شده، واضح و مشخص باشد و به صورت افرادی

شناخته‌شده معرفی گردد در این صورت مشخص‌سازی رخ داده است (Van Leeuwen, 2008: 37). مشخص‌سازی نقش مهمی در متن ایفا می‌کند؛ زیرا علاوه بر نسبت‌دادن معنا و ارزش‌های اجتماعی خاص به کارگزار اجتماعی، نوعی انسجام بین او با دیگر کارگزاران اجتماعی توصیف‌شده در متن نیز به وجود می‌آورد. مشخص‌سازی به واسطه روش پیوند (استفاده از حروف عطف همچون واو، فاء و ثمّ)، تفکیک (استفاده از حروف لکن، أمّ و بلّ)، نام‌دهی (استفاده از نام‌های خاص و اسم‌های علم)، طبقه‌بندی (استفاده از القاب و عناوین)، تک‌موردی (دادن یک ویژگی به کارگزار اجتماعی) و چندموردی (دادن چند ویژگی به کارگزار اجتماعی) صورت می‌پذیرد. در زیر به برخی از آیاتی که در توصیف «خود» و «دیگری» است و در آن فرایند مشخص‌سازی رخ داده است اشاره می‌شود:

«فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ» (المؤمنون: ۲۴) (مشخص‌سازی از نوع چندموردی: دادن دو گفتار مشابه و مشترک به کارگزار اجتماعی دیگری که در راستای رد توهامات پوچ آن‌ها نسبت به رسول خدا است).

«وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ» (المؤمنون: ۵۸-۶۰) (پیوند ویژگی ایمان داشتن و شرک نوزیدن و بخشش و ترس از خدا در توصیف کارگزار اجتماعی خود به واسطه حرف عطف واو).

«وَلَا تَكُلَّفْ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ. بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي عَمْرَةٍ مِنْ هَذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ» (المؤمنون: ۶۲-۶۳) (تفکیک کارگزار اجتماعی دیگری از بقیه انسان‌ها مبنی بر این که این گروه عامدانه و خودخواسته در غفلت و فراموشی به سر می‌برند).

«أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأُولِينَ» (المؤمنون: ۶۸)؛ (تفکیک رویکرد نخست کارگزار اجتماعی دیگری مبنی بر عدم تدبر در قرآن از رویکرد دوم آن‌ها مبنی بر مشابه شدن به تفکرات افراد گمراه پیشین، که البته رویکرد دوم این افراد بسیار خطرناک‌تر و ناپسندتر است).

«أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمُ بِالْحَقِّ وَأَكْتَرَهُمُ لِحَقِّ كَارِهُِونَ» (المؤمنون: ۷۰)؛ (تفکیک سخن کارگزار اجتماعی خود از کارگزار اجتماعی دیگری به واسطه بلّ).

«وَلَقَدْ أَخَذْنَاَهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَاثُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَصَرَّعُونَ» (المؤمنون: ۷۶)؛ (پیوند دو ویژگی منفی کارگزاران اجتماعی دیگری به واسطه حرف عطف واو).

«وَهُوَ الَّذِي يُخَيِّبُ وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ. بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ» (المؤمنون: ۸۰-۸۱)؛ (تفکیک هویت کفار از هویت مؤمنانی که در آیات قبل مشخص سازی شد، مبنی بر این که سخنان این نوع کارگزار اجتماعی - کفار - به مانند سخنان پیشینیان در رد و انکار حقیقت ایراد می شود).

«لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (المؤمنون: ۸۳)؛ (پیوند دو کارگزار اجتماعی دیگری در صفت انکار حق و نسبت دادن حقیقت به افسانه های دیرین). در زبان عربی نامشخص سازی به واسطه واژگان عمومی و نامشخصی همچون الكل، البعض، الجميع، الناس، الأحد، الفریق، القوم، الجماعة، الطائفة، العدد، الفلان، الأكثر، اسماء موصول و غیره که بر فرد یا گروه نامشخص انسانی دلالت دارد صورت می پذیرد، مانند آیات زیر:

«وَالَّذِينَ هُمْ لِغُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ» (المؤمنون: ۵)؛ (استفاده از واژه نامشخص «الَّذِينَ» برای دلالت بر افرادی نامعلوم از کارگزار اجتماعی خود که می تواند تعداد زیادی از آن ها را شامل شود و به همین دلیل نامی از آن ها برده نشد).

«أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ» (المؤمنون: ۱۰)؛ (نامشخص سازی به واسطه واژه کلی «أُولَئِكَ» که بر تعداد زیادی از کارگزاران اجتماعی خود دلالت دارد).

«فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ» (المؤمنون: ۱۳)؛ (به علت نامشخص بودن نام و نسبت افرادی که به حضرت نوح ایمان نیاوردند - کارگزاران اجتماعی دیگری - از واژه نامشخص «الْمَلَأُ» برای اشاره به آن ها استفاده شده است).

«وَلَا تُحَاطَبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِضُونَ» (المؤمنون: ۲۷)؛ (نامشخص سازی افرادی از قوم نوح که به دعوت او لبیک نگفتند).

«ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ» (المؤمنون: ۴۲)؛ (نسل های بعدی افراد ظالم، شناخته شده نیستند؛ لذا به واسطه واژه کلی «قُرُونًا» نامشخص سازی شده اند).

«فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ» (المؤمنون: ۴۴)؛ (نامشخص سازی افراد زیادی از کارگزاران اجتماعی دیگری که هویت آن ها مشخص نیست؛ اما ویژگی ثابت آن ها این است که به خدا ایمان نمی آورند. این نامشخص سازی به واسطه واژه «كَافَّةً» صورت پذیرفته است).

«أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ» (المؤمنون: ۷۰)؛ (واژه «أَكْثَرُ» بر تعداد زیادی از کارگزاران اجتماعی دیگری دلالت دارد که هویت آن ها نامشخص است؛ اما همه آن ها در مقابل حق موضع گرفته و آن را نمی پذیرند).

«إِنَّهٗ كَانَ فَرِيقٍ مِّنْ عِبَادِي يُقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ» (المؤمنون: ۱۰۹)؛ (نامشخص‌سازی تعداد زیادی از کارگزاران اجتماعی خود با استفاده از واژه کلی و مبهم «فَرِيقٌ»).

تشخص‌زدایی: هرگاه کارگزار اجتماعی با مشخصه‌های غیرانسانی بازنمایی شود از شیوه تشخیص‌زدایی استفاده شده است (Van Leeuwen, 2008: 36). این شیوه دارای دو مقوله انتزاعی کردن و عینی کردن است. در انتزاعی کردن «صفت و یا یک ویژگی کارگزار جایگزین او می‌شود و کارگزار بدین شیوه بازنمایی می‌شود» (Van Leeuwen, 2008: 36). در عینی کردن «کارگزار اجتماعی به کمک کارگزار دیگری بازنمایی می‌شود» (Van Leeuwen, 2008: 36). در صورتی که «کارگزار اجتماعی، دلالت بر مکان داشته باشد عینی کردن از نوع مکان‌مداری است؛ و اگر ابزار باشد از نوع ابزارمداری؛ و اگر گفتار و نوشتار کارگزار باشد از نوع گفته‌مداری؛ و اگر عینی کردن با اشاره به بخشی از بدن کارگزار اجتماعی صورت پذیرد از نوع اندام‌مداری است» (Van Leeuwen, 2008: 36). از آن‌جا که محتوای سوره مؤمنون در ارتباط با بیان ویژگی‌های بارز اهل ایمان و همچنین برجسته‌سازی ویژگی‌های منفی و ناپسند کافران است؛ لذا طبیعی می‌نماید که شیوه تعیین نوع اشاره بیشتر بر پایه تشخیص بخشی (بازنمایی مشخصه‌های انسانی کارگزار اجتماعی) باشد تا بر اساس تشخیص‌زدایی (بازنمایی مشخصه‌های غیرانسانی کارگزار اجتماعی). اما در چند آیه شاهد تشخیص‌زدایی کارگزار اجتماعی خود و دیگری هستیم که به آن‌ها اشاره می‌شود:

«الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفُؤَادَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (المؤمنون: ۱۱)؛ (تشخص‌زدایی از نوع مکان‌مداری است؛ زیرا به جای این که ویژگی‌های انسانی کارگزار اجتماعی خود بیان شود، مکانی که آن‌ها). «فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» (المؤمنون: ۵۲)؛ (تشخص‌زدایی از نوع ابزارمداری است؛ زیرا به جای این که ویژگی‌های انسانی کارگزار اجتماعی دیگر بیان شود، ابزار و اشیای مربوطه به آن برجسته شده است).

«وَمَنْ حَقَّ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ» (المؤمنون: ۱۰۳)؛ (تشخص‌زدایی از نوع ابزارمداری است؛ زیرا به جای این که ویژگی‌های انسانی کارگزار اجتماعی دیگری بیان شود، ابزار و اشیای مربوطه به آن برجسته شده است).

«تَلَفَحَ وَجُوهُهُمْ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ» (المؤمنون: ۱۰۴)؛ (در این آیه به جای این که از مشخصه‌های انسانی مربوط به کارگزار اجتماعی دیگری استفاده شود، عضو بدن «وَجُوه» آن به‌عنوان مشخصه غیرانسانی برجسته گشته است؛ بنابراین در این آیه تشخیص‌زدایی از نوع اندام‌مداری است).

تعیین ماهیت

تعیین ماهیت شیوه‌ای از بازنمایی کارگزار اجتماعی است که طی آن کارگزار اجتماعی به صورت عام (جنس) یا خاص (نوع) بازنمایی می‌شود» (Van Leeuwen, 2008 : 37). اگر کارگزار اجتماعی ماهیت عمومی و کلی داشته باشد به آن جنس ارجاعی می‌گویند و در صورتی که کارگزار اجتماعی ماهیتی خصوصی و ویژه داشته باشد به آن نوع ارجاعی می‌گویند (همان). از آن جاکه در سوره مؤمنون صراحتاً ماهیت کارگزار اجتماعی خود و دیگری بر ملا شده و تمامی خصوصیات و ویژگی‌های آن‌ها برای مسلمانان بازگو شده است؛ لذا تعیین ماهیت این کارگزار اجتماعی غالباً از طریق نوع ارجاعی و با واژگانی همچون «المفلحون»، «المؤمنون»، «أهل الجنة»، «الوارثون» برای کارگزار اجتماعی خود و واژگانی همچون «المشركون»، «الکافرون»، «المهلكون»، «الظالمون» و «الکاذبون» برای کارگزار اجتماعی دیگری و فعل‌ها و مشتقات آن رخ می‌دهد. به آیات زیر بنگرید:

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (المؤمنون: ۱) (اطلاق صفت خاص باایمان به افرادی که دارای صفات نیک هستند و دعوت حق را پذیرفتند).

«فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» (المؤمنون: ۷)؛ (اطلاق صفت خاص تجاوزگر به کارگزار اجتماعی دیگری).

«أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ» (المؤمنون: ۶۹)؛ (اطلاق صفت خاص بهشتی و وارث بهشت به افرادی که بر نمازهایشان پایبندی دارند).

«فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْقُلُوبِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (المؤمنون: ۲۸)؛ «فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غَنَاءً فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (المؤمنون: ۴۱)؛ (اطلاق صفت خاص ظلم به افرادی که دعوت حضرت نوح را انکار کردند و به مقابله با او پرداختند).

«إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَتْهُ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ» (المؤمنون: ۴۶)؛ (فرعون و فرعونیان به عنوان کارگزاران اجتماعی دیگری، افراد متکبر و سرکش بودند که به هیچ عنوان حقیقت را نمی‌پذیرفتند و علناً با آن مقابله می‌کردند؛ لذا هویت آن‌ها با سرکشی و عناد برجسته‌سازی شد).

«فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ» (المؤمنون: ۴۸)؛ (اطلاق صفت خاص هلاک‌شوند به فرعون و فرعونیان به عنوان کارگزاران اجتماعی دیگری).

«أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ. أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُم لِلْحَقِّ كَارِهُونَ. وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ

ذَكَرَهُمْ مُعْرَضُونَ» (المؤمنون: ۶۹-۷۱) (اطلاق صفت خاص اعراض کننده، انکارکننده و بدذات به افرادی که در مقابل پیامبر خدا ایستادگی می‌کنند و بر علیه او دشمن تراشی می‌نمایند).
 «وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصَّوْطِ لَنَّاكِبُونَ» (المؤمنون: ۷۴)؛ (اطلاق صفت خاص منحرف به افراد بیمار دلی که اعتقادی به روز قیامت و محاسبه اعمال ندارند).
 «بَلْ أْتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (المؤمنون: ۹۰)؛ (اطلاق صفت خاص دروغگو به افرادی که حرف حق را نمی‌پذیرند).
 «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (المؤمنون: ۱۰۲)؛ (اطلاق صفت رستگار به اهل ایمان).

نتیجه‌گیری

در پاسخ به پرسش نخست پژوهش این حقیقت آشکار شد که گفتمان «خود» و «دیگری» در سوره مؤمنون به گونه‌ای بازنمایی شده که مؤلفه اظهار با تمامی زیرشاخه‌های حضور بیشتری از مؤلفه حذف داشته باشد. علت چنین کارکردی را می‌توان در پیام اصلی این سوره ردیابی کرد. سوره مؤمنون به جهت برجسته‌سازی اهل ایمان نازل شده و آیات زیادی از این سوره در توضیح و تعریف ویژگی‌های این نوع کارگزار اجتماعی است. همچنین این سوره در پی حاشیه‌رانی کفار و معاندین اسلام است و آیات زیادی از این سوره در بیان ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری این نوع کارگزار اجتماعی است. بادر نظر گرفتن این پیام و قرارداد آن در بافت موقعیتی که سوره مؤمنون در آن نازل شده است، این نتیجه حاصل می‌شود که لازم است در تمامی آیات سوره، ویژگی‌های کارگزار اجتماعی خود و دیگری برای عموم مخاطبین مطرح شود؛ زیرا بیان ویژگی‌های مؤمنین باعث تشویق مخاطب می‌شود تا خود را شبیه این نوع کارگزار اجتماعی نماید و سرنوشتی همچون سرنوشت آن‌ها را داشته باشد و بیان ویژگی‌های کافران و منکرین حق سبب می‌شود مخاطب از این نوع کارگزار اجتماعی اعلام بیزاری نماید و خود را از آن‌ها دور کند و تمام تلاش خود را به کار گیرد که شبیه آن‌ها نشود.

در پاسخ به پرسش دوم پژوهش این نتیجه حاصل شد که عناصر گفتمانی سوره مؤمنون با انگیزه برملاسازی هویت کارگزاران اجتماعی خود و دیگری به کار رفته‌است. کنش‌های گفتاری مربوط به این دو نوع کارگزار اجتماعی غالباً مرتبط به بافت اجتماعی است که این سوره بر اساس آن نازل شده‌است و این امر بر کارایی تحلیل گفتمان‌مدار ون لیوون در بررسی آیات مختص «خود» و «دیگری» تأکید می‌کند. سوره مؤمنون از عناصر گفتمانی منحصر به فردی برخوردار است، به طوری که در بازنمایی کارگزار اجتماعی خود (مسلمانان، اهل ایمان و بهشتیان) از تمامی

کنش‌های گفتاری مختص خود و در بازنمایی کارگزار اجتماعی دیگری (منافقین، مشرکین و کفار) از تمامی کنش‌های گفتاری مختص دیگری استفاده شده است. بنابراین خداوند در این سوره با به کارگیری تمامی ظرفیت‌های زبانی، کلامی و معنایی به نهادینه‌ساختن گفتمان مؤمنین و کافرین در اندیشه عموم پرداخته است.

منابع

قرآن کریم

- احسانی اصطهباناتی، محمد امین و همکاران (۱۴۰۰ش). «غرل‌های ابوالقاسم حالت با تکیه بر جنبه فنون گفتمانی معنایی». دانشگاه اصفهان: **فنون ادبی**. دوره ۱۳. شماره ۳۷. صص ۱۲۵-۱۴۰.
- الآندونوسی، هناء (۱۴۲۴ق). «المبادئ التربوية المتضمنة في سورة المؤمنون». **جامعة أم القرى: رسالة الماجستير**. ابن كثير، أبو الفداء (۲۰۰۰م). **تفسير القرآن الكريم**. ط ۱. بيروت: دار ابن حزم.
- انوری، حسن؛ احمدی گیوی، حسن (۱۳۷۱ش). **دستور زبان فارسی ۲**. چ ۷. تهران: فاطمی.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۷ش). «بلاغت مخاطب و گفتگوی با متن». دانشگاه تربیت مدرس: **نقد ادبی**. دوره ۱. شماره ۱. صص ۱۱-۳۷.
- عرب یوسف آبادی، عبدالباسط و همکاران (۱۳۹۷ش). «گفتمان‌کاوی نظام زبانی سوره جن: بررسی آماری». دانشگاه علامه طباطبایی: **معارف قرآنی**. دوره ۹. شماره ۳۳. صص ۱۳۹-۱۶۲. doi: 10.22054/rjfqk.2019.34572.1751

The Holy Quran

- Van Dijk, T. A. (2006). "Ideology and Discourse Analysis". **Journal of Political Ideologies**. 11(2)/ Pp 115-140.
- Anvari, Hassan; Ahmadi Givi, Hassan (1982). **Persian grammar 2**. Ch7. Tehran: Fatemi. [in Persian]
- Arab Yusufabadi, Abdulbasit and colleagues (2017). "The Greeks Dictionary of the Systematic Dialogue: A Statistical Survey". **Allameh Tabatabai University: Quranic Knowledge Research**. 9 (33). Pp 139-162. doi: 10.22054/rjfqk.2019.34572.1751. [in Persian]
- Guy Cook. (1994). **Discourse and Literature**. Oxford University Press.
- Pournamdarian, Taghi (2002). "The audience's rhetoric and dialogue with the text". **Tarbiat Modares University: literary criticism**. 1 (1). Pp 11-37. [in Persian]
- Van Leeuwen, Theo (2008), **Discourse and Practice, New Tools for Critical Discourse Analysis**. Oxford University Press.

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: عرب یوسف آبادی عبدالباسط، افضلی فرشته، لطفی گسگری بهروز، شیوه‌های بازنمایی کارگزاران اجتماعی «خود» و «دیگری» در سوره مؤمنون، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۶، شماره ۶۲، تابستان ۱۴۰۴، صفحات ۲۵۴-۲۳۹.